

لاله کاسه گردان*

دکتر محمود عابدی

هر که چون لاله کاسه گردان شد

زین جفا رخ به خون بشوید باز

«هر که چون لاله کاسه گردان شد» مصراعى از يك غزل بسيار دردآلود و دلنشين و درعين حال پرکار و آراسته حافظ است که آشنایان شعر خواجه بارها آن را شنیده، خوانده و زمزمه کرده‌اند. حکایت «کاسه گردانی لاله» نیز از نظر اهل لغت و ادب، خاصه شارحان شعر حافظ دور نمانده است. بسیاری آن را «کاسه گردانی گدایانه» پنداشته‌اند^(۱)، حال آنکه ظاهراً چنین توصیفی برای لاله در شعر فارسی بی سابقه است و در غزل خواجه نیز این پندار وجهی ندارد. بعضی، و از آن جمله استاد روانشاد دکتر عباس زریاب، به درستی به «ساقیگری لاله» اشارت فرموده‌اند^(۲) که هم با صفت و صورت لاله مناسبت تام دارد و هم به وجود گوناگون تأیید می‌شود این سخن که با یاد خیر آن استاد به قلم آمده است، تفصیلی از آن اشارت است.

* مجله دانشکده ادبیات، سال ۱۳۷۸، صص ۹۱ تا ۱۰۴.

برای رسیدن به «کاسه گردانی لاله» در این غزل، توجه به معانی «کاسه» و «گردان» بخصوص در شعر حافظ، لازم به نظر می‌رسد.

کاسه

کاسه در اصل از «کأس» عربی است و در فارسی به ظرفی گفته شده است چوبین، سفالین و فلزی، با اندازه‌ای معمولاً بزرگتر از جام و پیاله و کوچکتر از قدح. کاسه مطلق، یعنی بی‌هیچ صفت و نسبت، در شعر حافظ به‌کار نرفته است.^(۳) ترکیبات اسمی «کاسه چشم، کاسه زر، کاسه سر» و ترکیب وصفی «سیه کاسه»^(۴)، در شعر گذشتگان سابقه دارند، و عبارات فعلی «کاسه گرفتن» و «کاسه کسی را گرفتن یا کاسه برای کسی گرفتن»^(۵) که به عنوان آیینی از مغولان، در کتب تاریخی پیش از حافظ و پس از او، بارها به‌کار رفته‌اند، در شعر فارسی تداولی نیافته‌اند.

گردان

گردان [= گرداننده، صفت فاعلی مرخّم از گرداندن یا گردانیدن] در ترکیب با کلمه‌ای دیگر معانی گوناگونی می‌تواند داشته باشد. در شعر حافظ، تا آنجا که به سخن ما مربوط است و ما یافته‌ایم، با معانی زیر است:

۱- آن که چیزی را تغییر می‌دهد. مانند حال گردان (= محوّل احوال)

حافظ (به تصحیح قزوینی - غنی، اساطیر^(۶)/۲۲۹):

حال ما در فرقت احباب و ابرام رقیب

جمله می‌داند خدای حال گردان غم مخور

دیگران:

من نگویم که جز خدای کسی
 حال گردان و غیب‌دان باشد
 گویم از رای و رأیت^(۷) شب و روز
 دو اثر در جهان عیان باشد

انوری، مدرس رضوی/۱۳۶

خاقانی امید را مکن قطع
 از فضل خدای حال گردان

خاقانی، سجادی/۳۴۷

۲- آن که چیزی را برمی گرداند و دفع می کند مانند بلاگردان:
 حافظ (ص ۱۵۸):

بلاگردان جان و تن دعای مستمندان است
 که بیند خیر از آن خرمن که ننگ از خوشه چین دارد

۳- آن که چیزی را بگرداند (= بچرخاند، به گردش آورد)، مانند عطر
 گردان، مجمره گردان:
 حافظ (ص ۲۹۷ و ۳۱۶):

شراب ارغوانی را گلاب اندر قده ریزیم
 نسیم عطرگردان را شکر در مجمر اندازیم

*

ای آفتاب آینه‌دار جمال تو
 مشک سیاه مجمره گردان خال تو

دیگران:

مجمره گردان شمال مروحه زن شاخ بید

لعبت باز آسمان زوین افکن شهاب

خاقانی (در صفت بهار)/۴۲

فلک که مجمره گردان مجلس اعلاست

نهاده عود قماری^(۸) بر آتشین مجمر

خواجو، سهیلی خوانساری (در صفت مجلس امیرمبارز)/۵۹۱

در ساحت تو مروحه جنبان بود شمال

در مجلس تو مجمره گردان بود صبا

سلمان ساوجی، منصور مشفق/۳۵۳

و این معانی برای «کاسه گردان» قابل تصور است:

الف: آن که کاسه را دور می گرداند و یا می چرخاند.

ب: آن که جنس کاسه را تغییر می دهد.

و احتمالاً:

ج: آن که کاسه را برمی گرداند و واژگون می کند.

د: آنچه کاسه اش می گردد و می چرخد.

در معانی «ب»، «ج» و «د» اگرهم به کار رفته باشد، نگارنده به آن نرسیده

است، اما در معنی «الف» ظرفیت این معانی را دارد:

۱- آن که کاسه را می گرداند.

۲- آن که کاسه را به بازی و برای عرضه مهارتی می چرخاند، کاسه باز.

۳- آن کاسه را اینجا و آنجا می گرداند و نیازمندان چیز می خواهد، گدا.

۴- آن که کاسه را در بزم عیش می گرداند و به مجلسیان شراب می پیماید.

ساقی، ساقی بزم گرد^(۹).

در معنی (۱)، [کاسه گردان = آن که کاسه را می گرداند، و احتمالاً چیزی مانند درم و دینار به دیگران می بخشد]. در این بیت کمال اسماعیل (دیوان، به تصحیح بحرالعلومی/۲۰، در نعت رسول گرامی (ص):

خورشید تیغ آخته یک مفرد^(۱۰) از درش
گردون کاسه گردان در کوی او گداست

مانند «طبق گردان» در این بیت سلمان ساوجی (دیوان/۴۴۹، در ستایش سلطان اویس):

ای که عالی نحفل [ظ: محمل] جاه ترا در قافله
بهر کسب زاد خورشید طبق گردان گداست
و در معنی مانند «جام احسان و گردان» سنایی (دیوان/۷۵۶):

جام احسان تو تا گردان شد اندر وقت تو
مست احسان تو و خوان تواند اخوان تو

در معنی (۲)، [کاسه گردان = کاسه باز]، هرچند به سبب روشنی مفهوم ممکن است امروزه به کار رود، اما در آثار متقدمان، تا روزگار حافظ شاهد گویا و مسلمی ندارد.^(۱۱)

در معنی (۳)، [کاسه گردان = گدای دوره گرد]، در شعر خاقانی چند بار آمده است (دیوان/۸۹، ۴۱۳، ۷۹۹)

در طریق کعبه جان چرخ زرین کاسه را
از پی دریوزه جای^(۱۲) کاسه گردان دیده اند
به خوان دهر^(۱۳) چون دولاب یابی کاسه ها شسته
که بر دولاب گردون هست کارش کاسه گردانی

دهر است کمینه کاسه گردانی

وز کیسه او خطاست دریوزه

و در معنی (۴)، [کاسه گردان = ساقی، ساقی بزم گرد]، خواجو، معاصر

حافظ و مسلماً مورد توجه او (دیوان/۶۲۴، در نعت باری تعالی)

کاسه گردان بزم تقدیرت

صبح زرین کلاه سیم اندام^(۱۴)

و در کمال نامه (خمسۀ خواجو، نیاز کرمانی/۱۲۰)

گفتم از آتش جگر با باد

چون دلم خویش را به باد بداد

یافته از تو سگه سیم سمن

کای تتق بند^(۱۵) نوعروس چمن

سطح آب محیط را نقاش^(۱۶)

فرش خاک بسیط را فراش

کاسه گردان نرگس سیراب ...

رایض بادپای سرکش آب^(۱۷)

اکنون جای آن است که ببینیم «کاسه گردان» در شعر حافظ با کدامیک از

این معانی مطابقت دارد: کاسه باز، گدا، بخشنده، ساقی، کدامیک؟ و بهتر آن است

که بار دیگر غزل خواجه را مرور کنیم^(۱۸):

وز فلک خون خُم که جوید باز

حال خونین دلان که گوید باز

نرگس مست اگر بروید باز

شرمش از چشم می پرستان باد

زین جفا رخ به خون بشوید باز

هر که چون لاله کاسه گردان شد

بیرش موی تا نموید باز

بس که در پرده چنگ گفت سخن

سر حکمت به ما که گوید باز

جز فلاطون خُم نشین شراب

ساغر لاله گون^(۱۹) نبوید باز

نگشاید دلم چو غنچه اگر

گرد بیت الحرام خُم حافظ گر نمیرد به سر بپوید باز

چنان که ملاحظه می‌شود ابیات دوم و سوم بیانی دوگانه از موضوعی واحدند. «حسرت‌مندی و نیاز می‌پرستان خونین‌دل»: شاعر، نرگس «مست» را، اگر بروید [یا: باز بروید]، بدین سبب درخور شرمساری و سرافکنندگی می‌داند که «مستی» را به یاد «می‌پرستان» حسرت‌مند و خونین‌دل می‌آورد و «مستی» خود را به اصطلاح به رخ آنان می‌کشد؛ چنان که اگر کسی هم مانند لاله «کاسه‌گردانی» کند، او نیز [بر همان می‌پرستان حسرت‌مند] جفا کرده است و باید روی خود را به خون بشوید^(۲۰)؛ یعنی دشوارترین کیفرها را ببیند. می‌بینیم که در این تصویرگری شاعر، نرگس سرافکننده^(۲۱)، که جز همین سرافکنندگی شباهتی با مستان ندارد، و لاله داغدار که جز کاسه‌ای خونین، اما تهی، چیزی به او نداده‌اند، اگر بی‌خبر از واقعه «کشته شدن خم» و «خونین‌دلی می‌پرستان»، «مستی» و «ساقی‌گری» کنند، و هر دو گستاخانه «مستی» را به یادها آورند، باید شرم‌منده باشند و عقوبتی سخت ببینند، و روشن است که این نقش همانند «نرگس مست» و «لاله کاسه‌گردان» الزام می‌کند که «کاسه‌گردان» را جز به معنی «آن که کاسه شراب را دور می‌گرداند، یعنی ساقی» ندانیم. اما کسانی که «کاسه‌گردانی لاله» را «گدایی» پنداشته‌اند گذشته از آن که این «گدایی»، گدایی لاله، را جفا و مستوجب کیفری سخت دانسته‌اند(!)، به وحدت موضوع این دو بیت و مقتضای غزل، که عناصر اصلی آن خم، می‌پرست، ساقی و ... است، توجه نکرده‌اند.

بد نیست که از جانب دیگر هم به این غزل نگاه کنیم:

مجموعه عناصری که در این غزل حضور دارند مجموعه غریبی است:
خونین‌دلان، خون خم، خونخواهی (= جستن خون)، جفا، رخ به خون شستن،

در پرده سخن گفتن، موی بریدن^(۲۲)، موییدن، تنگدلی (= نگشودن دل)، احساس نزدیکی مرگ (= گر نمیرد)، و نیز: ناامیدی از وجود کسی که از حال خونین دلان بپرسد، درماندگی در برابر فلک خونریز که البته کسی نمی‌تواند از آن انتقام بگیرد، هوایی که رویدن نرگس در آن مایه شرمساری است و لاله به جرم کاسه‌گردانی روی به خون می‌شوید، ... و پایان غزل، شطحی تند و تلخ که: «حافظ»، «اگر نمیرد» گرد «بیت‌الحرام خم» به «سر» خواهد پویید.

این لهیب تند و زبانه سرکش اندوه، که از ذره ذره تار و پود غزل برمی‌آید آن را گزارش واقعه‌ای تلخ معرفی می‌کند، که احتمالاً به سالهای تیره و تاریک حکومت امیر مبارزالدین محمد (۷۵۹-۷۵۴)؛ مربوط می‌شود، و چنان که می‌دانیم این سالها از دوره میانسالی شاعر و از فصل تأثیرپذیری وی از دیگران فاصله چندانی ندارد. آراستگی همه ابیات و سابقه شماری از تصاویر غزل در شعر گذشتگان نیز، به خوبی این معنی را تأیید می‌کند:

بیت دوم (مستی نرگس و شرمساری او)، نظیری است از این بیت کمال اسماعیل (دیوان/۱۰۳):

ز شرم عدل تو سر بر نمی‌تواند داشت

که تا چراست در این وقت شادمان نرگس

و بیت سوم (کاسه‌گردانی لاله، جفای او و به خون روی شستن) با اندک تفاوتی نظیر این بیت از هم اوست (دیوان/۲۶۷):

به جرم آن که به عهد تو جام می برداشت

سزد که خون دل لاله چمن بخورم^(۲۳)

چنان‌که این رباعی کمال نیز می‌توانسته است زمینه فکری و تصویری آن دو بیت

خواجه را فراهم کند^(۲۴) (دیوان/۸۸۳):

کس لب به طرب به خنده نگشود امسال

از فتنه جهان دمی نیاسود امسال

در خون گلم که چهره بنمود امسال

با وقت چنین چه جای گل بود امسال

... و بیت آخر^(۲۵) (پویدن - به سر پویدن - به گرد بیت الحرام خم که ترکیب پارادوکسی عجیبی است)، نظیر سحرآمیزی از این بیت خام و خشن خاقانی است (دیوان/۲۸۹):

مرا سجده‌گه بیت بیت العنب به

که از بیت ام‌القری^(۲۶) می‌گریزم

که با طرح ملایمتری در این بیت عطار نیز آمده است (منطق‌الطیر، گوهرین/۶۸، در وصف شیخ صنعان و یاران او):

می‌شدند از کعبه تا اقصای روم

طوف می‌کردند سر تا پای روم

«کاسه‌گردانی» و «کاسه‌گردانی لاله» پیش از حافظ:

چنانکه دیدیم خواجه «کاسه‌گردانی = ساقیگری» را در دیوان و کمال‌نامه خود به‌کار برده بود، اما اگر این «کاسه‌گردانی» پیش از خواجه نیز سابقه شناخته شده‌ای نداشته باشد، «گرداندن و گردش کاسه، جام و پیاله» پیشینه‌ای روشن دارد، هم در منابعی که اغلب شاعران ایرانی با آنها آشنایی و الفت داشته‌اند و هم در آثار آنها.

نخستین جایی که در آن «گردش کاسه» را می‌توان دید و بی‌تردید از دیرزمان مطمح نظر شاعران و مؤلفان مسلمان بوده است، قرآن کریم است. در کلام الهی (کأس = کاس) شش بار وارد شده است و از جمله دربارهٔ بندگان مخلص و مقیمان بهشت می‌فرماید:

«يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ (۴۵/صافات)،

«يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ بَاكُوبٍ وَ اِبَارِيقٍ وَ كَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ (۱۷) و (۱۸)، و نزدیک به همین تعبیر قرآنی است آنچه ابوالقاسم قشیری (م. ۴۶۵) در رسالهٔ معروف خود و در ذیل حکایتی آورده است (ترجمهٔ رسالهٔ قشیری، به تصحیح فروزانفر، باب سوم، در شرح الفاظ: صحو و سکر/۱۱۴)

گویند یحیی بن معاذ رازی نامه نبشت به بویزید بسطامی که اینجا کس هست که اگر یک قدح بخورد هرگز تشنه نشود. بویزید جواب باز نوشت که: عجب بماندم از ضعفی حال، که اینجا کس هست که اگر دریاهاى عالم بیاشامد سیر نشود و نیز زیادت خواهد.

و قشیری می‌افزاید: «و بدان که كأس قرب از غیب اندر آید و آن [= کاسه را] نگردانند مگر بر اسراری^(۲۷) که از بندگی چیزها آزادی یافته بود»

«گردش کاسه» در شعر شاعران عرب

«دور كأس = گردش کاسه» در شعر عرب سابقه‌ای دارد، در اینجا ذکر یکی دو نمونه از اشعاری که زبانگرد اهل شعر و ادب بوده است، ما را عجالهٔ از هر نوع استقصایی در این باب بی‌نیاز می‌کند.

راغب اصفهانی (ابوالقاسم، حسین بن محمد، م: ۵۰۲)، در محاضرات خود، که مجموعه‌ای است از لطایف و اشعار مشهور، و در معرفی بعضی از لوازم خانه (و ممّا جاء فی آلات الدار)، آورده است (چاپ دو جلدی بیروت، ۳۸۲/۲):

ثلاثة ثمینة تدور الطشت والكاسات والبخور

و در رسالهٔ قشیریّه (چاپ مصر/۱۵۲) آمده است [و نیز در صفحهٔ ۵۲۶ همان و صفحهٔ ۲۴۲ جلد هشتم کشف الاسرار میبیدی]:

فاسکر القوم دور کاس و کان سکری من المذیر^(۲۸)

و بی تردید این «طوف کاس» آیات کریمه و «دور کاس» سخن قشیری و دیگران زمینهٔ مناسبی فراهم می‌کند تا شاعری، حافظ و آشنا به ادب عرب، بگوید:

الا یا ایها الساقی «ادرکأسا» و ناولها که ...

و گویندهٔ دیگری، شمس مغربی (م. حدود ۸۱۰)، از صوفیان و شاعران معاصر خواجه^(۲۹) بگوید (دیوان شمس مغربی، به تصحیح لئونارد لوئیزان/۴۰۳):

ادر لی راح توحید الا یا ایها الساقی

أرحنی ساعة عنی و عن قیدی و اطلاق

ساغر، جام و همانند آنها، به عنوان تعبیری رایج شواهد فراوانی دارد.

اینک چند نمونه:

عشق گردان کرد ساغره‌های خاص

عشق می‌داند که او گردان کیست

مولانا، کلیات شمس ۲۴۸/۱

ساقیا ساغر است قبلهٔ ما

خیز تا قبله را بگردانیم

در خرابات مردان جام جان است گردان

نیست مانند ایشان هیچ خمار دیگر

مولانا، کلیات شمس ۹/۳

بگردان ساقیا جام لبالب

بیاموز از فلک دور دمام

سعدی، کلیات/۵۴۱

و از حافظ:

ای نور چشم مستان در عین انتظارم

چنگی حزین و جامی بنواز یا بگردان

و سخن آخر آن که هر چند «کاسه گردانی لاله»، ظاهراً ساخته زبان حافظ است، اما دیگران هم ساقیگری را به لاله نسبت داده‌اند و احتمالاً حافظ به آنها توجه داشته است.

جام گردانی لاله

بر سمن شد باغ همچون لاله گردان جام می

گرچه نه وقت چمنزار است و وقت لاله‌زار

مسعود سعد، نوریان/۲۸۲

پیاله گردانی لاله

زبان آب، از قول لاله، می گفت به ناله، بیا که پیاله گردانم

شرف‌الدین شیرازی تاریخ و صاف (چاپ بمبئی)/۵۰۳

و حافظ خود «ساغرگیری لاله» را به کار برده و در آن به نوعی «کاسه گردانی لاله»

و «مستی نرگس» را باهم جمع کرده است (ص/۶۹۲):

لاله ساغرگیر و نرگس مست و بر ما نام فسق
داوری دارم بسی یارب کرا داور کنم

پانوشت‌ها:

۱. شرح سودی، شرح غزل‌های حافظ دکتر حسینعلی هروی، فرهنگنامه شعری از رحیم عفیفی (ذیل کاسه گردان).
 ۲. رک: آینه جام (دکتر عباس زریاب خویی، انتشارات علمی، چاپ اول، ۱۳۶۸/۳۰۶).
 ۳. رک: فرهنگ واژه‌نمای حافظ، فراهم آورده دکتر مهین دخت صدیقیان.
 ۴. رک: لغت‌نامه دهخدا (ذیل سیه کاسه).
 ۵. در این بیت حافظ (قزوینی - غنی، انتشارات اساطیر/۲۶۵):
ساقی به صوت این غزلم کاسه می گرفت می گفتم این سرود و می ناب می زدم
۶. همه ارجاعات ما به این چاپ است مگر آن که به مرجع دیگر اشاره شود.
 ۷. رنگ «رایت» سلطان سنجر، ممدوح انوری در این قصیده، سیاه بوده است. چنان که انوری در قصیده دیگری که آن هم در مدح سلطان سنجر است می گوید (دیوان انوری/۴۰۸)
بر امید آن که از روی قبول رقت چتر تو یابد جرم ماه
پوشد اندر عرضه گاه هر خسوف کسوتی چون کسوت چترت سیاه
و سید حسن غزنوی در قصیده‌ای که به روایت راوندی از مکه برای سلطان سنجر فرستاده گفته است (راحة الصدور، انتشارات امیرکبیر/۱۹۲)
بگشاد کارها حجر اسود و سزد کامد به رنگ رایت عالم گشای شاه
 ۸. عود قماری بهترین نوع عود، و منسوب به «قمار» یا «قماره» که آن را شهری یا ناحیه‌ای از هندوستان می دانسته‌اند. رک: لغت‌نامه دهخدا.
 ۹. قابل قیاس با «ساقی قدح گردان» (خواجو، دیوان/۵۵۸، در صفت قصر ممدوح):
شه سپهر در او ساقی قدح گردان مه منیر در او خادمی پری رخسار
 ۱۰. مفرد تک سوار «یک مفرد از در» یکی از نگهبانان درگاه کمال اسماعیل مضمون این بیت را یکبار دیگر نیز گفته است (دیوان/۵۰)
- شهسوار آفتاب از خیل رایت مفردی کاسه‌های آسمان از خوان جودت ماحضر

۱۱. در برهان قاطع (ذیل کاسه گردان، پای صفحه) مصراع «همچو لوطی کاسه گردانا» را که ظاهراً از عبید زاکانی است اما در «موش و گربه» چاپی (ضمیمه دیوان) نیامده است، شاهدهی برای این معنی آورده‌اند و نیز رک: لغت‌نامه دهخدا (کاسه گردان و کاسه گردانی).
۱۲. در دیوان خاقانی «جان» را در متن و «جای» را در نسخه‌بدلها آورده‌اند.
۱۳. دهر جهان در این بیت «دهر» صاحب قدرتی است بر فراز «دولاب گردون، یادآور برج دلو» که با همه توان خود «کاسه گردانی = گدایی» می‌کند. قدرت دهر که به نظر خاقانی آسمانی را می‌گرداند، از این بیت وی نیز برمی‌آید (دیوان/۱۶۸، در مرثیه بهاء‌الدین احمد)
- دهر بی حضرت بهاء‌الدین آسمان را توان نخواهد داد
درباره بیت «به خوان دهر ...» همچنین رک: آیینه جام/۳۱۰.
۱۴. گویی شاعر در خیال خود خورشید را کاسه و اشعه طلایی آن را کلاه صبح تصور کرده است.
۱۵. تتق‌بند آن که چادر یا خیمه‌ای برافرازد، آن که چادر بر سر عروس کشد. در اینجا شاعر، باد را که خیمه‌وار ابرها را بر سر گلها می‌کشد «تتق‌بند» گفته است. خواجه در جای دیگر می‌گوید (خمسه خواجهی کرمانی/۴۶۹، آغاز مثنوی گل و نوروز).
- گهر بخشنده ابر تتق‌بند در افشاننده صبح شکرخند
۱۶. خواجه کمال‌نامه خود را بر وزن مثنویهای سنایی ساخته و از آنها متأثر است. سنایی در آغاز سیرالعباد الی‌المعاد خطاب به باد می‌گوید (مثنویهای سنایی، مدرس رضوی/۲۱۳).
- ای نه از خاک و خاک را فراش وی نه از آب و آب را نقاش
۱۷. در اینجا خواجه «بخار آب را، که با وزش باد به بلندای آسمان می‌رود به اسب تازنده (= بادپای) و سرکشی تشبیه کرده که «باد» آن را ریاضت (= تربیت) می‌کند.
۱۸. ترتیب ایبات و صورت غزل را از حافظ خانلری و سایه گرفته‌ایم.
۱۹. حافظ قزوینی - غنی. ساغری از لبش، و انتخاب ما ز متن خانلری و سایه است.
۲۰. روی خود را به خون شستن: کنایه از به سختی و محنت گرفتار شدن، کشته شدن و در خون خود غلطیدن. انوری (دیوان/۳۲۵).
- یا چون بنفشه باد زبان از قفا کشیده خصم تو یا چو لاله به خون روی شسته از غم
۲۱. خواجه درباره این سرافکنندگی نرگس می‌گوید (حافظ قزوینی - غنی/۲۵۷)
- رواست نرگس مست ار فکند سر در پیش که شد ز شیوه آن چشم پرعتاب خجل
۲۲. موی بریدن هم در عزاداری موی می‌بریده‌اند و هم در کیفر دادن زنان بزهکار.

۲۳. ناصر بخارایی معاصر حافظ، احتمالاً از همین بیت کمال گرفته و گفته است
 به عهد صدر هدی لاله کاسه می‌گیرد که سنگ می‌زندش روزگار بر ساغر
 شرح غزل‌های حافظ هروی/۱۳۳۱
۲۴. به نظر می‌رسد که خواجه در انتخاب ردیف این غزل و هم غزلی دیگر (در آ که در دل خسته توان
 درآید باز) نیز به قصیده‌ای از کمال توجه داشته است با این مطلع (دیوان/۲۴۳)
 کسی که دست چپ از دست راست داند باز به اختیار ز مقصود خود نماند باز
۲۵. در اینجا از اشاره به ابیات دیگر غزل، برای پرهیز از اطناب، خودداری کرده‌ایم.
۲۶. ام‌القری مادر قریه‌ها، مسلمانان مکه معظمه را که خانه کعبه در آن واقع است «ام‌القری» گفته‌اند.
۲۷. اسرار جمع سر، و در اصطلاح صوفیان «لطیفه‌ای است در دل که محل مشاهده است».
۲۸. نزدیک به این بیت سعدی که در ذیل صفحه ۱۱۳، ترجمه رساله قشیریه آورده‌اند (کلیات/۴۲۵)
 نگاه من به تو و دیگران به خود مشغول معاشران ز می و عارفان ز ساقی مست
۲۹. و نیز رک: از کوچه رندان (دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، چاپ چهارم، انتشارات امیرکبیر)/۲۰۹.